

حبس در باره او قابل نمی‌شوند.

این اشکال و تناقض از حدود راسی و مرتشی تجاوز و به‌معاونین آنها هم سرایت مینماید باین توضیح اگر با مرتشی معاونت شده باشد چون وضع جزء ۴ ماده واحده متمم قانون دیوان کیفر ارتشاء کمتر از دو بست ریال را از حدود دادگاههای جزائی خارج نموده معاون باید بدون کیفر ماند و چون بزبان متهم نیست قبول این رویه خالی از اشکال است.

ولی چنانچه با راسی معاونت کرده باشد مفهوم فرع زیاده بر اصل عرض اندام نموده و بخلاف اصول مسلم قضائی معاون کیفر دیده و قیود تکرار و تعدد بزه بگردن او افتاده در صورتیکه بزهارک اصلی که قانونگذار نظر داشته از راسی و معاونش بیشتر کیفر ببینند کمتر مجازات دیده است.

بمقیده نگارنده این بحث بن بست و برای رفع اشکال و تناقض و نزدیک شدن بمنظور قانونگذار اگر دادرس نتواند از روح قانون استفاده نموده و رشوه دادن کمتر از دو بست ریال را بزه نداند راهی باز نیست جز آنکه مقنن خود با اصلاح پردازد.

بنابراین نتیجه‌آنی حاصل از این بحث اینستکه برای نزدیک شدن بمنظور قانونگذار تا آخرین سرحد امکان نباید از ارفاق با کسانی که کمتر از دو بست ریال رشوه داده‌اند امتناع و خودداری نمود.

ح. امید

جنائی با جنحه داشته باشد کیفر او بیشتر از حد اکثر کیفر زهری باشد که دفعه دوم مرتکب شده بدون اینکه از حد اکثر آن کیفر و بعلاوه نصف تجاوز کند مگر آنکه بزهارک مرتکب نظیر بزه سابق شده باشد که در این صورت کیفر بیش از حد اکثر کیفر بزه دوم خواهد بود بدون اینکه از دو برابر حد اکثر تجاوز کند.

در این صورت چنانچه مستخدم رشوه خواری که طبق جزو ۴ ماده واحده متمم قانون دیوان کیفر محکوم شده مثلاً مرتکب سرقت منطبق با قسمت اول ماده ۲۲۷ قانون کیفر همگانی شود چون بر مجازات اتصال ابد از خدمت دولت و نادیه پنج برابر مال مورد ارتشاء آثار جزائی با نیست و احکام تکرار بزه درباره او مصداق پیدا نمیکند حداقل کیفر او دو ماه زندانی خواهد بود که در مقام رعایت تخفیف طبق ماده ۴۵ میتوان کیفر را به ۸ روز تنزیل داد.

بالمکس راسی که قانونگذار در نظر داشته کمتر از مرتشی کیفر ببیند چنانچه مرتکب سرقتی نظیر سرقت مرتشی فرض شود سابقه محکومیت بحبس او مورد نظر واقع شده بیش از حد اکثر کیفر آن که دو سال میباشد محکوم خواهد شد.

و چنانچه موفق شود احساسات دادرس را بر له خود برانگیزاند و موجبات تخفیف فراهم باشد کمتر از دو سال و یکروز

بازجویی مقدماتی دادستان در امور جزائی

(دادیار) یا معاون اداری خود تحقیقات لازمه را از قبیل تحقیق از متهم و استعلام از مطلعین و شهود و بدست آوردن آلات و ادوات جرم و معاينه محل و غیره بعمل آورد.

اقدامات مزبور در این مورد موافق ترتیبی خواهد بود که برای تحقیقات مقدماتی در فصل پنجم باب اول قانون

برای جلوگیری از تراکم کارها در دوائر بازپرسی و تسریع گردش کارهای جزائی بموجب ماده ۴۰ قانون اصلاح محاکمات جزائی مصوبه دهم خرداد ماه ۱۳۱۱ در امور جنحه بطور کلی و در جنایات (تبه کاری ها) اگر جرم مشهود باشد دادستان میتواند شخصا یا بوسیله وکیل عمومی

اصول محاکمات جزائی مقرر است .

در مورد ماده بالا فقط بدادستان شهرستان و معاونین قضائی و اداری اوجاق داده شده است که بتوانند در امور جنحه (بزه) مطلقاً و در بزه کاری ها اگر جرم مشهود باشد در اطراف قضیه تحقیقات مقدماتی بشرح مذکور در فصل پنجم باب اول اصول محاکمات جزائی بنمایند .

و نیز بموجب ماده ۵۹ الف قانون مذکور دادستان قبل از اینکه تحقیق در جرم را از بازپرس بخواهد یا بجای اینکه جریان تحقیقات را بطور کلی ببازپرس تفویض نماید میتواند اجرای پاره تحقیقات یا هر يك از اقدامات بخصوص مندرج در فصل پنجم را از بازپرس تقاضا نماید الخ .

و همچنین بموجب ماده ۵۹ ب هر گاه متهمی در جنحه مشهود دستگیر شده باشد فوراً او را با صورت مجلسهای تنظیم شده توسط مامورین شهرائی یا امنیه نزد دادستان شهرستان باید ببرند دادستان از او بازجوئی های لازمه بعمل آورده و لذی الاقتضا او را بدون ادعای کتبی و بلافاصله در نشست برای دادرسی (محاکمه) حاضر خواهد کرد . الخ . و بالاخره مطابق ماده ۵۹ مکرر در مورد جرم های مشروحه در همان ماده دادگاه شهرستان می تواند بتقاضای دادستان قبل از تشکیل نشست دادرسی و بر طبق زمینه رائی که دادستان تهیه مینماید حکم مجازات متهم را در حدود مجازاتی که قانوناً برای جرم منتسب او مقرر است بدهد ولی در هر حال نباید مجازات مزبور از سه ماه حبس تجاوز کند مگر در مورد سرقت های مذکور در مواد ۲۲۶ و ۲۲۷ و جرم مذکور در ماده ۲۳۰ قانون مجازات عمومی که مدت حبس ممکن است تا شش ماه معین گردد الخ .

طبق مواد مذکوره دادستان شهرستان و معاونین او پس از تکمیل و انجام بازجوئی های مقدماتی که موافق فصل پنجم از باب اول قانون اصول محاکمات جزائی بعمل خواهد آمد باید در صورت ثبوت جرم در مورد جنحه غیر مشهود تقاضای بدادگاه شهرستان تقدیم نمایند و در هر دو جنحه

مشهود متهم را فوراً و بلافاصله در دادگاه شهرستان برای دادرسی حاضر کنند و دو مواردی هم که از متهم باید تأمین گرفته شود بابتی ببازپرس یا قائم مقام قانونی او مراجعه نمایند .

اشکال اینجاست که اگر در ضمن بازجوئی و بازپرسی مقدماتی دلیلی بر علیه متهم بدست نیامد و یا مورد بازجوئی باشد که با گذشت مدعی خصوصی دیگر تعقیب جزائی متهم موقوف میشود آیا دادستان و یا دادیار میتوانند قراری دائر بمنع تعقیب متهم صادر نمایند یا اینکه باید برای صدور قرار کار را ببازپرس ارجاع کنند .

هر چند دو ضمن مواد مذکور دستور صریحی در این خصوص داده نشده لیکن اگر بمواد مذکور در فصل اول از باب قانون دوم اصول محاکمات جزائی بدقت ملاحظه کنیم میبینیم که فقط اختیار دادستان شهرستان و معاونین او با در نظر گرفتن جمله ذیل که در ماده ۴۰ همان قانون مذکور است .

(اقدامات مزبور در این مورد موافق ترتیبی خواهد بود که برای تحقیقات مقدماتی در فصل پنجم باب اول مقرر است) عبارت است از يك سلسله بازجوئی های مقدماتی و سریع برای کشف جرائم جنحه و از عبارت مندرج در قسمت اخیر ماده ۵۹ ب اصول محاکمات جزائی دائر باینکه در مورد اخذ تأمین دادستان باید موافق ماده ۱۲۹ ببازپرس رجوع کند و همچنین در موردی که نظر دادستان بر توقیف متهم باشد باید مطابق ماده ۳۸ قانون مذکور توقیف او را از بازپرس بخواهد از مجموع این عبارات و نصوص قانونی کاملاً استنباط میشود که دادستان شهرستان و معاونین او برای صدور قرار توقیف و قرار مجرمیت و منع تعقیب و اخذ تأمین به هیچ وجه صلاحیت ندارند و برای صدور هر نوع قرار اخذ تأمین و یا مجرمیت و منع تعقیب باید ببازپرس و یا قائم مقام او مراجعه نمایند و بازجوئی در اطراف جنایات غیر مشهود نیز از خصائص بازپرس میباشد و حتی پس از تکمیل بازجوئی مقدماتی چون

و قضیه مدعی خصوصی داشته باشد برای اینکه مدعی خصوصی بتواند از منع تعقیب متهم مبادرت بشکایت استینافی نماید بهتر این است که پرونده بایگانی نشده و برای صدور قرار مقتضی نزد بازپرس فرستاده شود تا در صورت صدور قرار منع تعقیب قرار صادره بمدعی خصوصی ابلاغ و مشارالیه در صورت عدم رضایت در موعد قانونی بتواند از قرار منع تعقیب متهم استیناف بدهد.

زیرا غالباً مدعی خصوصی از دستور بایگانی دادستان مستحضر نشده و فرضاً هم که مستحضر شود چون دستور بایگانی با ابلاغ نمیشود و دادسرا ملزم با ابلاغ دستور مزبور نمیشود و بعلاوه اصولاً در قانون صراحتی ندارد که بتوان از دستور بایگانی استیناف داد این است که قضیه قابل توجه و خالی از اشکال نخواهد بود.

ولی برعکس استیناف از قرار بازپرس و رسیدگی بآن قانوناً بدون اشکال است و در صورت خبط و اشتباه در تشخیص و یا کفایت و عدم کفایت ادله چون قرار بازپرس باید مطابق مقررات بمدعی خصوصی ابلاغ شود این است که مدعی خصوصی در صورت عدم رضایت پس از ابلاغ قرار در موعد قانونی میتواند درخواست پژوهش کند و جبران شهر و یا خطا برای مدعی خصوصی در دادگاه استان میسر خواهد بود.

علی قائم مقامی

ماده ۱۶۱ قانون اصول محاکمات جزائی راجع باستماع آخرین دفاع از متهم جزو فصل پنجم از باب اول قانون مزبور نیست باید از لحاظ انجام تشریفات قانونی برای استماع آخرین دفاع از متهم نیز دادستان ببازپرس یا قائم مقام قانونی او مراجعه نماید مگر اینکه قائل شویم بازجوئی مقدماتی دادستان شهرستان چون برای جلوگیری از تراکم کارها در دائره بازپرسی و سرعت در تعقیب و کشف جرائم میباشد اساساً استماع آخرین دفاع از متهم در مورد بازجوئی دادستان مورد پیدا نمیکند و مشارالیه ملزم نیست که این قبیل تشریفات قانونی را رعایت نماید. زیرا قانون اصلاح اصول محاکمات جزائی تشریفات را که موجب تعویق جریان امر است از بین برده و با دادن اختیارات جدید به دادستان وسیله تسریع کار را فراهم کرده است.

بطوریکه بخشنامه شماره ۱۰۵۵۱۰۲۶۲۱۱۱۳ وزارت دادگستری مقرر داشته چنانچه امری متضمن جنبه و جنایت نباشد و یا در پرونده دلیلی بر وقوع جرم موجود نباشد دادستان باید بطور کلی از ارجاع آن ببازپرس خودداری نموده و دستور بایگانی پرونده را بدهد.

بعقیده نگارنده در موردیکه مدعی خصوصی موجود بوده و شکایت خود را مسترد نماید صدور دستور بایگانی پرونده بعلت فقد دلیل یا عدم کفایت ادله و یا جهات قانونی دیگر اشکالی نخواهد داشت ولی در امور جنبه اگر بنظر دادستان دلیلی بر وقوع جرم یا مجرمیت متهم در پرونده موجود نبوده